Journal of American Strategic Studies

18

Vol. 5
Summer 2025

Research Paper

Received:
14 May 2025
Revised:
11 July 2025
Accepted:
14 July 2025
Published:
22 June 2025
P.P: 41-69

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743

The Islamic Republic of Iran's Soft Balancing Strategies Against the U.S. Initiative to Normalize Arab- Israeli Relations

Seyed Morteza Hafezi[1] | Seyed Amir Niakouei[2]

Doi: 10.47176/asr.2025.1309

Abstract

Recent developments in West Asia reflect a transformation in regional alliance-building patterns, marked by a shift among Arab states toward normalizing relations with the Zionist regime- a process initiated through the "Abraham Accords" that has significantly reshaped the region's geopolitical dynamics. The normalization trend, embraced by countries such as the United Arab Emirates, Bahrain, Sudan, and Morocco, has been framed as a joint strategy to counter the Islamic Republic of Iran's regional influence. It also reflects the United States' broader effort to reconfigure West Asia's security order through the establishment of a new Arab–Israeli axis, grounded in its offshore balancing strategy. Within this context, the central question of this study is: What strategies has the Islamic Republic of Iran adopted to implement a "soft balancing" approach in response to this emerging coalition, and how do these elements contribute to undermining the normalization process between Arab states and the Zionist regime? Based on a descriptive-analytical framework and employing document-based research methods, the findings of this study indicate that Iran has sought to challenge the normalization process through a set of soft balancing strategies. These include delegitimizing the Zionist regime, engaging in multi-layered diplomacy, supporting resistance movements, and employing the tactic of "entrapment diplomacy." Collectively, these measures aim to impose constraints on the normalization trajectory and hinder the formation of a unified Arab–Israeli front against Iran.

Keywords: Normalization of relations, Iranian foreign policy, Zionist regime and Arab states, United States, soft balancing

1. Corresponding Author: Postdoctoral Researcher in Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran. m.hafezi@alumni.um.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran.

Cite this Paper: Hafezi, S. M., Niakooee, A. (2025). The Islamic Republic of Iran's soft balancing strategies in countering the United States' plan to normalize the Zionist regime's relations with the Arabs. American Strategic Studies, 5(18), 41-69.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .

نشریه مطالعات راهبردی آمریکا

۱۸

سال پنجم
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱
صص: ۶۹-۴۱

شاپا چاپی: ۰۲۴۷-۲۸۲۱
الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۳

راهبردهای موازنه نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با طرح ایالات متحده آمریکا جهت عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب

سیدمرتضی حافظی[۱] | سیدامیر نیاکویی[۲]

چکیده

تحولات اخیر غرب آسیا نشان دهنده دگرگونی در الگوهای ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و چرخش کشورهای عربی به‌سوی عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی است؛ روندی که با ابتکار «صلح ابراهیم» آغاز شد و ابعاد ژئوپلیتیکی منطقه را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. این روند، با پیوستن کشورهایی چون امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش، به‌مثابه راهبردی مشترک در مقابله با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود و بیانگر تلاش ایالات‌متحده برای بازطراحی نظم امنیتی غرب آسیا در قالب یک محور نوین عربی- عبری و در چارچوب موازنه فراساحلی از سوی آمریکا است. در چنین بستری، پرسش اصلی این مقاله آن است که جمهوری اسلامی ایران از چه راهبردهایی برای اعمال «موازنه نرم» در برابر این ائتلاف احتمالی نوظهور بهره می‌گیرد و این مؤلفه‌ها چگونه می‌توانند در تضعیف روند عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب نقش‌آفرین باشند؟ یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر رویکرد توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مطالعه اسنادی انجام شده است نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران با به‌کارگیری راهبردهای مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی، دیپلماسی چندلایه، حمایت از گروه‌های مقاومت و تاکتیک «دیپلماسی گیرانداختن»، تلاش می‌کند از طریق موازنه نرم، روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی را با چالش مواجه سازد.

کلیدواژه‌ها: عادی‌سازی روابط، سیاست خارجی ایران، رژیم صهیونیستی و اعراب، آمریکا، موازنه‌نرم

۱- نویسنده مسئول: پژوهشگر پسادکتری علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
m.hafezi@alumni.um.ac.ir

۲- دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

استناد: حافظی، سید مرتضی و نیاکویی، سید امیر. (۱۴۰۴). راهبردهای موازنه نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با طرح ایالات متحده آمریکا جهت عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با اعراب. مطالعات راهبردی آمریکا، ۵(۱۸)، ۶۹-۴۱.

doi: 10.47176/asr.2025.1309

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

© نویسندگان

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

بسیاری از تحولات در منطقه غرب آسیا طی سال‌های اخیر نشانگر آن است که نظم سازی منطقه‌گرایانه دیگر مطابق با خواست و کنش بازیگران سنتی نیست. بدون تردید یکی از محورهای اصلی تغییر ائتلاف‌سازی منطقه ای را می‌توان در سطح مناسبات کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی مورد ارزیابی قرارداد. عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و ارتباطات و تماس های دولت‌های عرب با رژیم صهیونیستی در عمل پیشینه طولانی دارد و در مقام یک مسئله مهم برای سیاست‌گذاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح‌شده است. همسویی فزاینده این کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی اغلب به عنوان پاسخی به نفوذ فزاینده و توانایی‌های نظامی ایران در منطقه تعبیر می‌شود که در آن کشورهای عربی اتحادهای امنیتی را بر دشمنی‌های سنتی اولویت می‌دهند. علاوه براین، این عادی سازی روابط صرفاً یک موضوع دوجانبه نیست، بلکه منعکس کننده تغییرات ژئوپلیتیک گسترده تر در غرب آسیا است و تعامل کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک اقدام استراتژیک برای مقابله با نفوذ ایران و همسویی بیشتر با منافع ایالات‌متحده در منطقه تلقی می‌شود. با توجه به پیشینه روابط اعراب، رژیم صهیونیستی و ایران، می‌توان گفت که یک «دکترین پیرامونی معکوس[1]» در استراتژی سیاسی رژیم صهیونیستی شکل گرفته است (Jason M. Brodsky, 2023). این موضوع برای ایران در چند سطح دارای اهمیت و پیامد است. نخست، عادی‌سازی مناسبات میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی پس از قریب به چند دهه، به خصومت میان اعراب و تل‌آویو پایان می‌دهد و دیگر حوزه مشترکی به نام تهدید مشترک رژیم صهیونیستی میان تهران و پایتخت‌های عربی وجود ندارد. دوم، خصومت چندین دهه‌ای میان ایران و رژیم صهیونیستی، موجب شده که نزدیکی میان اعراب با تل‌آویو، همچون تهدید برای بر هم خوردن موازنه قوا در منطقه به ضرر ایران قابل تلقی باشد و سوم، همکاری و نزدیکی مناسبات امنیتی میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی به‌ویژه بحرین، به معنای نزدیک شدن این کشور به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. در همین راستا، کشورهای عربی از یکسو، سطحی قابل‌توجه از تنش را در مناسبات خود با جمهوری اسلامی ایران دارند و از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران را در مقام

1 Reverse Peripheral Doctrine

مهم‌ترین تهدید علیه امنیت ملی خود مورد ارزیابی قرار می‌دهند. حال نزدیکی و عادی‌سازی مناسبات میان این اعراب و رژیم صهیونیستی به‌عنوان دونیروی معارض ایران در منطقه می‌تواند متغیری مهم درتهدید منطقه‌ای علیه ایران باشد.

فرایند عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج‌فارس با رژیم صهیونیستی، یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیاست که زنگ خطری جدی برای امنیت ملی و جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر با تکیه بر توسعه ارتباطات راهبردی با گروه‌های مقاومت و نیروهای همسو درحوزه پیرامونی سرزمین های اشغالی، تلاش کرده است تا نوعی بازدارندگی پیش‌دستانه ایجاد کرده و از طریق عمق استراتژیک منطقه‌ای، موقعیت خود را در نظم امنیتی غرب آسیا تثبیت کند. با این حال، در شرایط نوین، به‌ویژه در پی ابتکار عمل ایالات‌متحده برای تسهیل روند عادی‌سازی روابط میان اعراب و رژیم صهیونیستی، به‌نظر می‌رسد تل‌آویو بیش از گذشته درصدد پیاده‌سازی راهبرد محاصره ژئوپلیتیکی ایران است. در چنین بستری، پژوهش حاضر در پی تبیین و تحلیل راهبردهای مطلوب جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی در مواجهه با موج عادی‌سازی روابط کشورهای عربی- از جمله عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، اردن و امارات متحده عربی و سوریه- با رژیم صهیونیستی است. برخی از این کشورها، از جمله امارات و بحرین، در چارچوب توافق ابراهیم، به روند عادی سازی روابط با رژیم ملحق شده‌اند؛ درحالی‌که برخی دیگر، نظیر عربستان، در آستانه پیوستن به این روند قرار دارند. از سوی دیگر، کشورهایی چون قطر و عربستان سعودی تاکنون به‌طور رسمی رژیم صهیونیستی را به رسمیت نشناخته‌اند و روابط آنان با این رژیم عمدتاً در قالب‌های غیرمستقیم و غیررسمی دنبال می‌شود. این تحولات نشان‌دهنده پیچیدگی روند عادی‌سازی و نیز ضرورت بازنگری در راهبردهای منطقه‌ای ایران برای حفظ و تقویت موقعیت ژئواستراتژیک آن است (Bakare, 2024: 183). قابلیت‌های بازدارندگی این بازیگران نه‌تنها امکان گسترش نفوذ ایران در منطقه را فراهم کرده، بلکه به این کشور اجازه داده است تا صحنه رویارویی با تهدیدات را به خارج از مرزهای رسمی خود منتقل کند. در این راستا، یکی از بایسته‌های راهبردی سیاست خارجی ایران در شرایط کنونی، حفظ انسجام و تقویت همکاری با محور مقاومت است. با توجه به این‌که سیاست کلان منطقه‌ای ایران بر حمایت از مقاومت در برابر

رژیم صهیونیستی بنا شده است، استمرار این حمایت می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر در مهار پیامدهای روند عادی‌سازی ایفای نقش کند. با این‌حال، موفقیت این راهبرد مستلزم بازنگری و انطباق آن با شرایط نوین منطقه‌ای و جهانی است تا همچنان در چارچوب منافع ملی ایران قابل دفاع و پیگیری باشد. در همین چارچوب، مقاله حاضر در تلاش است تا به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که مهم‌ترین مؤلفه‌های «موازنه نرم» جمهوری اسلامی ایران در برابر طرح آمریکا برای عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی کدام‌اند، و این مؤلفه‌ها چگونه می‌توانند در مهار و تضعیف این پروژه نقش‌آفرین باشند؟

ضمناً این پژوهش مبتنی بر رویکرد توصیفی- تحلیلی و روش مطالعه اسنادی، با مرور منابع مختلف کتابخانه‌ای، چارچوب نظری موازنه نرم را بررسی و راهبردهای مرتبط با آن را تحلیل می‌کند. داده‌ها با تمرکز بر متون علمی، اسناد بین‌المللی و ادبیات نظری استخراج و به صورت نظام‌مند تحلیل می‌شوند تا نقش موازنه نرم در سیاست خارجی و محدودسازی نفوذ قدرت سلطه‌گر روشن گردد.

۱ـ پیشبنه پژوهش

نصر اصفهانی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به تحلیل روند عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی (امارات، بحرین، سودان و مراکش) با رژیم صهیونیستی و تأثیرات آن بر امنیت ملی ایران می‌پردازند. پژوهش مذکور نشان می‌دهد که این روند تحت هدایت ایالات‌متحده، موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع محور عربی- عبری تغییر می‌دهد و ایران باید از راهبردهای نرم برای مقابله بهره بگیرد. ارغوانی پیرسلامی و آرامش (۱۴۰۱) در مقاله «اعراب و انتخاب در شرایط موازنه تهدید؛ تهدید انگاری ایران و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی» با استفاده از نظریه موازنه تهدید، رفتار کشورهای عربی در مواجهه با تهدید ایران و گرایش به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را بررسی می‌کنند و نقش سیاست‌های آمریکا را در این تغییرات تحلیل می‌نمایند. پیری و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به پیامدهای سیاسی، امنیتی و

راهبردی عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی را مورد بررسی قرار داده و بر ضرورت اتخاذ راهبردهای موازنه نرم، از جمله دیپلماسی فرهنگی و حمایت از گروه‌های مقاومت تأکید دارد. مختار و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «فرآیند عادی‌سازی مناسبات اعراب و رژیم؛ پیامدهای آن برای محیط امنیتی ایران» به تأثیرات عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر محیط امنیتی ایران را تحلیل کرده و نقش راهبردهای موازنه نرم مانند دیپلماسی چندلایه و تقویت گروه‌های مقاومت را در دفاع از موقعیت ایران برجسته می‌کند. حس آرایش و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله «سناریوهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی در مجموعه امنیتی غرب آسیا: تحلیلی از منظر مدل پیتر شوارتز» با استفاده از مدل سناریونویسی پیتر شوارتز، چهار سناریوی سیاست خارجی ایران را در مواجهه با روند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی ارائه داده و موازنه نرم را به عنوان سناریویی مهم معرفی می‌کند که انعطاف‌پذیری سیاست خارجی ایران را افزایش می‌دهد.

اما وجه تمایز این پژوهش در تمرکز ویژه بر راهبردهای موازنه نرم جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با ائتلاف نوظهور عربی- عبری است، در حالی که منابع پیشین بیشتر به تحلیل کلی عادی‌سازی روابط و پیامدهای آن پرداخته‌اند. همچنین، در این مقاله بر نقش تاکتیک‌های دیپلماسی چندلایه و حمایت از گروه‌های مقاومت به‌صورت کاربردی‌تر و راهبردی‌تر تأکید می‌شود. در نهایت، این مطالعه ضمن ارائه چارچوب نظری دقیق‌تر، به شناسایی راهبرد عملی موازنه نرم می‌پردازد که کم‌تر در پژوهش‌های گذشته مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۲ـ چارچوب نظری و روشی: راهبرد موازنه نرم

مفهوم قدرت نرم[1] نخستین بار توسط جوزف نای[2] در سال ۱۹۹۰ میلادی و در کتابی با عنوان «تغییر ماهیت قدرت آمریکایی[3]» مطرح شد. او در سال ۲۰۰۴ میلادی این مفهوم را در کتاب «قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست جهانی»[4] گسترش داد (Parmar and Cox, 2011). نای قدرت نرم را با تصوری سنتی از قدرت که بر اساس اجبار است، مقایسه کرده و قدرت نرم را

1 Soft power
2 Joseph Nye
3 The Changing Nature of American Power
4 Soft Power: The Means To Success In World Politics

به‌عنوان قدرت همسو کننده تعریف کرد که از طریق «وادار کردن دیگران به خواستن آنچه شما می‌خواهید» عمل می‌کند. نای همچنین استدلال کرد که یک کشور می‌تواند قابلیت‌های قدرت نرم خود را با استفاده دقیق از سه منبع ملی توسعه دهد: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست‌های خارجی (Nye, 2008: 104). قدرت نرم، برخلاف قدرت سخت[1] که بر اجبار و زور مبتنی است، بر اقناع تمرکز دارد و از جذابیت دستاوردها و اقدامات به‌منظور تحقق اهداف و خواسته‌ها بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر، قدرت نرم به جذابیت‌های یک کشور در دیدگاه دیگران اشاره دارد (Nye, 2011: 84-1). این جذابیت‌ها غالباً به مشارکت همراه با رضایت منجر می‌شود؛ بنابراین، می‌توان گفت قدرت نرم نوعی توانایی برای شکل‌دهی به علایق و ترجیحات دیگران است (Layne, 2010: 52). موازنه نرم[2] به‌عنوان یکی از راهبردهای سیاست خارجی، با استفاده از ابزارهایی چون تقویت توان داخلی، مشروعیت‌زدایی از قدرت‌های مسلط و بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی، به محدودسازی نفوذ هژمون‌ها بدون تقابل مستقیم می‌پردازد. علاوه بر این، سیاست خارجی موفق و راهبردهای موازنه نرم مستقیماً تحت تأثیر توانایی سازگاری با محیط بین‌المللی است. این سازگاری به معنای انطباق با تغییرات ناشی از جابه‌جایی قدرت و نحوه توزیع آن در نظام بین‌الملل است که از ابزارهای کلیدی برای مدیریت تغییرات و افزایش قدرت مانور در برابر هژمون‌ها محسوب می‌شود. در همین راستا چارچوب نظری موازنه نرم بر تعامل قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای در نظام بین‌الملل تمرکز دارد و به بررسی راهبردهایی می‌پردازد که دولت‌ها بدون رویارویی مستقیم با قدرت مسلط به محدودسازی نفوذ آن می‌پردازند. در این چارچوب، موازنه نرم به‌عنوان ابزاری کلیدی برای مهار قدرت‌های مسلط تعریف می شود (Gramsci, 1992: 12).

مبنای تئوریک اصلی برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ[3] مطرح شده است. طبق دیدگاه او، هدف از ایجاد موازنه نرم می‌تواند خنثی‌سازی عملکرد دولت رهبری‌کننده بدون مواجهه مستقیم باشد (Pape, 2005). به عبارت دیگر، معیار موفقیت موازنه نرم تنها به کنار گذاشتن یک سیاست خاص از سوی ابرقدرت محدود نمی‌شود، بلکه حضور بیشتر دولت‌ها در ائتلاف موازنه‌گر

1 Hard power
2 Soft balancing
3 Robert Pape

علیه ابرقدرت نیز به‌عنوان معیاری مناسب ارزیابی می‌شود. پاپ راهبردهای موازنه نرم را این گونه ذکر می‌کند:

۱- **ممانعت از دسترسی به سرزمین**[1]: کشورهای برتر اغلب از دسترسی به سرزمین‌های کشورهای ثالث به عنوان پایگاه‌هایی برای نیروهای زمینی یا به عنوان مسیر انتقال برای نیروهای هوایی و دریایی بهره‌مند می‌شوند. ممانعت از دسترسی به این سرزمین‌ها می‌تواند چشم‌اندازهای پیروزی کشور برتر را کاهش دهد، مانند افزایش مشکلات لجستیکی برای آن کشور یا مجبور کردن آن به مبارزه تنها با نیروی هوایی یا دریایی، محدودیت‌هایی که به‌طور مؤثر قدرت کلی که یک کشور قوی می‌تواند در برابر یک کشور ضعیف به کار گیرد، کاهش می‌دهند (Pape, 2005: 36-37).

۲- **دیپلماسی گیراندختن**[2]: حتی کشورهای قدرتمند نیز آزادی کامل برای نادیده گرفتن قواعد و رویه‌های سازمان‌های بین‌المللی مهم یا شیوه‌های دیپلماتیک پذیرفته‌شده ندارند، زیرا این امر منجر به از دست دادن حمایت‌های قابل توجهی برای اهدافشان خواهد شد. به همین دلیل، کشورها ممکن است از نهادهای بین‌المللی و تدابیر دیپلماتیک موقتی استفاده کنند تا برنامه جنگی یک کشور برتر را به تأخیر بیندازند و بدین ترتیب عنصر غافلگیری را کاهش داده و زمان بیشتری برای آماده‌سازی به طرف ضعیف بدهند؛ تأخیر حتی ممکن است باعث بی‌اهمیت شدن مسئله شود. به‌ویژه اگر کشور برتر همچنین دموکراسی باشد، دیپلماسی درگیر کننده نه تنها با تأثیر بر موازنه توانایی‌های نظامی که می‌توان در اختلافات به کار گرفت، بلکه با تقویت مخالفان داخلی در برابر ماجراجویی‌های احتمالی در کشور برتر، عمل می‌کند (Pape, 2005: 36-37).

۳- **عزم راسخ برای موازنه**[3]: این راهبرد بر افزایش توانمندی‌های داخلی کشور به‌منظور مقابله با نفوذ قدرت برتر تمرکز دارد. هدف اصلی، کاهش وابستگی به قدرت برتر از طریق تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی و فناوری است. در این روش، کشورها تلاش می‌کنند تا توانایی‌های خود را به‌گونه‌ای افزایش دهند که قدرت برتر نتواند به‌راحتی

1 Territorial Denial
2 Entangling Diplomacy
3 Signals of Resolve to Balance

سیاست‌های خود را بر آن‌ها تحمیل کند. قدرت‌های دوم که به‌دنبال اقدام جمعی علیه یک ابرقدرت تنها هستند، با نگرانی شدید روبرو می‌شوند که ممکن است اقدام جمعی مورد نیاز تحقق نیابد. موازنه نرم، علاوه بر کاربرد مستقیم خود در محدود کردن تهاجم یک رهبر تک‌قطبی، می‌تواند به این مشکل نیز رسیدگی کند و به هماهنگ‌سازی انتظارات از رفتار متقابل موازنه کمک کند. اگر چندین کشور بتوانند به‌طور مداوم در برخی از انواع اقدامات ذکر شده در بالا همکاری کنند، ممکن است به تدریج اعتماد خود را به تمایل یک‌دیگر برای همکاری در برابر جاه‌طلبی‌های رهبر تک‌قطبی افزایش دهند. بنابراین، هدف اصلی موازنه نرم نه تنها مجبور کردن یا حتی ممانعت از اقدامات فعلی کشور برتر است، بلکه نمایش اراده‌ای است که تعهد به مقاومت در برابر جاه‌طلبی‌های آینده ابرقدرت را نشان می‌دهد. بر این اساس، معیار موفقیت برای موازنه نرم محدود به این نیست که آیا ابرقدرت تنها سیاست‌های خاصی را رها می‌کند یا نه، بلکه شامل این نیز می‌شود که آیا کشورهای بیشتری به یک ائتلاف موازنه نرم علیه رهبر تک‌قطبی می‌پیوندند یا خیر(Pape, 2005: 36-37).

٤- **مشروعیت‌زدایی از قدرت مسلط**[1]: در این روش، دولت‌های مخالف قدرت برتر تلاش می‌کنند تا مشروعیت آن را در سطح جهانی زیر سؤال ببرند. این اقدام می‌تواند از طریق تبلیغات، گفتمان‌های عمومی یا استفاده از رسانه‌های بین‌المللی انجام شود. با تضعیف مشروعیت قدرت برتر، احتمال مقاومت دیگر کشورها در برابر آن افزایش می‌یابد و اعتبار بین‌المللی آن کاهش می‌یابد (Pape, 2005: 36-37).

۳- راهبردهای موازنه نرم ایران در مواجهه با عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی

اهمیت کشمکش میان اعراب و یهودیان بر سر فلسطین تا بدان حد است که بسیاری از پژوهشگران، این مسئله را مهم‌ترین موضوع خاورمیانه می‌دانند (احمدی، ۱۴۰۲: ۳۰۳). در این راهبردهای موازنه نرم ایران در مواجهه با عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی شامل

1 Delegitimizing the Hegemon

مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند است که به منظور مقابله با نفوذ روزافزون رژیم صهیونیستی در جهان عرب طراحی شده‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

۳ـ۱ـ راهبرد ممانعت از دسترسی به سرزمین

راهبردهای موازنه نرم ایران در مواجهه با هژمونی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، به‌ویژه در قالب ممانعت از دسترسی به سرزمین، بر تحلیل دقیق ماهیت و ویژگی‌های ساختاری دولت رژیم صهیونیستی متمرکز است. استراتژی رژیم صهیونیستی عمدتاً با هدف حفظ امنیت ملی و کسب مشروعیت در عرصه بین‌المللی طراحی و اجرا می‌شود. این راهبرد بر این اصل تأکید دارد که ماهیت ایدئولوژیک، عمل‌گرایانه و ژئواستراتژیک تصمیم‌گیران رژیم صهیونیستی به‌طور مستقیم در شکل‌دهی سیاست خارجی و رفتار منطقه‌ای این کشور مؤثر است. سه مؤلفه ماهوی (تصنعی بودن، کارکردی بودن و قوم‌محوری)، به‌طور مستقیم سیاست های راهبردی رژیم صهیونیستی را شکل داده‌اند. دولت رژیم صهیونیستی ناگزیر است که سیاست‌های خود را بر اساس این اصول بنیادین طراحی کند، چراکه در غیر این صورت با بحران مشروعیت داخلی و ضعف در عرصه بین‌المللی مواجه خواهد شد (ماضی، ۱۳۹۱: ۴۱). یکی از نظریه‌پردازان رژیم صهیونیستی در این زمینه اظهار می‌دارد که سیاست های رژیم صهیونیستی و ایده‌های استراتژیک آن، با در نظر گرفتن وجود دشمن خارجی طراحی می‌شود و همیشه نیاز به دفاع از خود دارد. در این رابطه، موشه دایان می‌گوید: «رژیم صهیونیستی دارای سیاست خارجی نیست، بلکه دارای سیاست دفاعی است» (حاج یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۸۱). در واقع این رویکرد، به‌منظور حفظ امنیت ملی و تقویت مشروعیت داخلی و بین‌المللی، محدودیت‌های هدفمند بر سرزمین‌های فلسطینی و تحرکات منطقه‌ای اعمال می شود. از این‌رو، شناخت دقیق ماهیت ایدئولوژیک و ریشه‌های ژئواستراتژیک این سیاست‌ها، مبنایی برای تدوین و اجرای راهبردهای موازنه نرم ایران بوده است. این سیاست‌ها با هدف مهار گسترش نفوذ رژیم صهیونیستی و جلوگیری از دسترسی آن به مناطق راهبردی طراحی شده و از ابزارهایی همچون تقویت محور مقاومت، حمایت از گروه‌های غیردولتی همسو، و بهره‌گیری از دیپلماسی منطقه‌ای استفاده می‌کنند. به‌طور کلی، تمرکز بر ماهیت خاص دولت رژیم صهیونیستی و تحلیل ریشه‌های آن، نقشی اساسی در فهم سیاست‌ها و رفتارهای

این کشور ایفا می‌کند. این تحلیل همچنین می‌تواند درک بهتری از دلایل و الزامات مقابله با عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و اعراب فراهم آورد (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۳۹۲-۳۹۴).

موجودیت سرزمینی رژیم صهیونیستی که از منظر جمهوری اسلامی ایران نامشروع تلقی می‌شود، با اتکا به مؤلفه‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی خود در قلب غرب آسیا قرار گرفته و رویکرد توسعه‌طلبانه آن، تهدیدی جدی برای ثبات منطقه‌ای محسوب می‌شود؛ وضعیتی که از دیرباز زمینه‌ساز بی‌ثباتی و شکل‌گیری جنگ‌های پیاپی میان کشورهای عربی و این رژیم در طول قرن گذشته بوده است. تلاش‌ها برای صلح، به‌ویژه پس از شکست‌های پی‌درپی اعراب در جنگ‌ها و ظهور دولت‌های محافظه‌کار عرب، نتوانسته است روابط را به سطوح بالا در زمینه امنیتی و اقتصادی گسترش دهد (Nano, 2020: 34; Chando, 2018: 36). همچنین مسئله فلسطین و تعهد به آرمان‌های قدس، همواره مانعی برای عادی‌سازی کامل روابط میان اعراب و رژیم صهیونیستی بوده است (Planet et al, 2018: 2019). در همین راستا همچنان برخی گروه‌های فلسطینی بر مقاومت تأکید دارند. ایران نیز در راستای راهبرد ممانعت از دسترسی به سرزمین در مواجهه با عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، راهبرد موازنه نرم را اتخاذ کرده است. این راهبرد بر تقویت مقاومت فلسطینی، حمایت از آرمان‌های قدس و ایجاد اتحاد با کشورهای مخالف عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی متمرکز است. این راهبرد یکی از اجزای اساسی موازنه نرم ایران در واکنش به فرایند عادی‌سازی روابط بین کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی است. ایران در تلاش است تا از گسترش نفوذ رژیم صهیونیستی به‌ویژه در کشورهایی که به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی می‌روند، جلوگیری کند. راهبرد ممانعت در درجه اول مبتنی بر تقویت شبکه‌های مقاومت منطقه‌ای و حمایت از گروه‌هایی همچون حزب‌الله لبنان و حماس است که به‌عنوان موانعی در برابر اهداف سرزمینی رژیم صهیونیستی در نظر گرفته می‌شوند. در کنار حمایت از گروه‌های مقاومت، ایران از ابزارهای دیپلماتیک برای ممانعت از دسترسی به سرزمین نیز استفاده می‌کند. به‌ویژه در مجامع بین‌المللی، ایران به‌طور مستمر بر لزوم رعایت حقوق فلسطینی‌ها و مخالفت با هرگونه اقدام رژیم صهیونیستی برای تغییر مرزها و تسلط بر سرزمین‌های اشغالی تأکید دارد. این سیاست ایران به‌طور خاص در کنفرانس‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و نشست‌های اتحادیه عرب، جایی که ایران به‌طور فعال بر مسئله فلسطین و نقض

حقوق بشر توسط رژیم صهیونیستی متمرکز است، مشهود است. از نظر ایران، ممانعت از دسترسی به سرزمین تنها در صورتی موفق خواهد بود که جامعه جهانی و به‌ویژه کشورهای عربی، هرگونه همکاری با رژیم صهیونیستی را در زمینه‌های نظامی و اقتصادی محدود کنند (Shapiro, 2021:112). هدف نهایی نیز ممانعت از دسترسی رژیم صهیونیستی به سرزمین‌های بیشتر و کاهش نفوذ این رژیم در منطقه است.

علاوه بر دیپلماسی و حمایت از گروه‌های مقاومت، ایران به‌طور مستقیم در تقویت ظرفیت‌های نظامی خود در منطقه به‌ویژه در سوریه پرداخته بود. حضور ایران در سوریه، که به‌ویژه در نزدیکی مرزهای رژیم صهیونیستی در بلندی‌های جولان متمرکز بود، به‌عنوان یک عامل بازدارنده در برابر هرگونه تلاش رژیم صهیونیستی برای گسترش سرزمینی خود تلقی می‌شد. ایران با استقرار نیروهای مقاومت در این منطقه، در واقع یک خط دفاعی در برابر هرگونه تغییرات مرزی که ممکن است به نفع رژیم صهیونیستی باشد، ایجاد کرده بود. این اقدام به‌عنوان یک پیام سیاسی به رژیم صهیونیستی و متحدان عرب آن، نشان‌دهنده عزم ایران برای مقابله با هرگونه تلاش برای تغییر وضعیت سرزمینی در منطقه بوده است. هرچند با تحولاتی که امروزه در سوریه رخ داد این سیاست ایران با چالش‌های جدی مواجهه شده است. در این شرایط، دیپلماسی قوی و بازتعریف منافع ایران در معادلات منطقه‌ای می‌تواند کلید کاهش تهدیدها و حفظ منافع استراتژیک کشور باشد. روابط ایران و سوریه، که از دهه‌ها پیش بر پایه دشمنی مشترک با رژیم بعث عراق و رژیم صهیونیستی شکل گرفته، امروز در مواجهه با تغییرات ژئوپلیتیک منطقه‌ای به نقطه‌ای حساس رسیده است. آینده این رابطه بستگی زیادی به توانایی ایران در مدیریت تحولات سوریه و تعامل با بازیگران جدید منطقه‌ای دارد. در این میان، اهمیت استراتژیک سوریه برای ایران همچنان پابرجاست و این رابطه، یکی از کلیدی‌ترین محورهای سیاست خارجی ایران در غرب آسیا باقی خواهد ماند. ایران در تلاش است تا کشورهای عربی را از همکاری نظامی و امنیتی با رژیم صهیونیستی منصرف کند و از آن‌ها بخواهد که سیاست‌های خود را بر اساس اصول حاکمیت و تمامیت ارضی تنظیم کنند. در این راستا، ایران به‌طور فعال از ظرفیت‌های خود در عرصه‌های مختلف برای مقابله با رژیم صهیونیستی و ایجاد موازنه در برابر آن استفاده می‌کند. ایران در تلاش است تا کشورهای عربی را از همکاری نظامی و امنیتی با رژیم صهیونیستی منصرف کند و از

آن‌ها بخواهد که سیاست‌های خود را بر اساس اصول حاکمیت و تمامیت ارضی تنظیم کنند (لطفی و نورمحمدی، ۱۴۰۲: ۲۴۰-۲۴۱). ایران نیز به‌منظور حفظ امنیت و تمامیت سرزمینی خود، در مقابل این تهدیدات، راهبرد ممانعت از دسترسی به سرزمین را اتخاذ کرده است. به‌ویژه، ایران با هشدار به کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس، از آن‌ها خواسته است که هرگونه همکاری با رژیم صهیونیستی، به‌ویژه تسهیل حملات به خاک ایران، را متوقف کنند. ایران تأکید دارد که هرگونه استفاده از حریم هوایی و پایگاه‌های نظامی این کشورها برای حملات رژیم صهیونیستی را به‌عنوان اقدامی جنگی تلقی خواهد کرد و این کشورها را به کاهش همکاری‌های خود با رژیم صهیونیستی و آمریکا فراخوانده است. در نتیجه، این رویکرد ایران در راستای ممانعت از دسترسی به سرزمین‌های خود به‌منظور جلوگیری از هرگونه تعرض و تهدید امنیتی صورت می‌گیرد.

۳ـ۲ـ راهبرد دیپلماسی گیرانداختن

راهبرد دیپلماسی گیرانداختن یکی از ابعاد کلیدی موازنه نرم ایران در واکنش به طرح عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی است. این راهبرد به معنای به دام انداختن کشورهای عربی در درگیری‌ها یا معاهدات طولانی‌مدت است که به‌نفع ایران تمام می‌شود. ایران به‌ویژه از ظرفیت‌های دیپلماتیک خود در زمینه‌های بین‌المللی بهره می‌برد تا توجه کشورهای عربی را از عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی منحرف کند. این سیاست به‌ویژه با استفاده از فشارهای اقتصادی، نظامی و سیاسی طراحی شده است تا مانع از ورود کشورهای عربی به همکاری‌های استراتژیک با رژیم صهیونیستی شوند. ایران می‌خواهد تا با این دیپلماسی کشورهای عربی را در یک وضعیت دوگانه قرار دهد، جایی که مجبور به اتخاذ سیاست‌های خاص برای مقابله با رژیم صهیونیستی شوند. ایران در این زمینه تلاش می‌کند تا کشورهای عربی را در یک چرخه از تعهدات سیاسی قرار دهد که آن‌ها را از پذیرش رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک شریک استراتژیک بازدارد (Gause, 2019: 86)

ایران در این راستا، از معاهدات و ائتلاف‌های منطقه‌ای بهره می‌برد که به‌طور عمده هدف آن‌ها مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و به چالش کشیدن عادی‌سازی روابط است. ایران با رویکردی امنیت‌محور به‌دنبال افزایش عمق استراتژیک خود و همچنین با رویکرد منفعت‌محور در جهت حل پارادوکس تنش‌زدایی در مناسبات بین‌المللی است و در عین حال آرمان‌های خود را

حفظ می‌کند. یکی از راهبردهای ایران در این زمینه، حمایت از گروه‌های مقاومت در منطقه است که جایگاه این گروه‌ها به‌عنوان ابزاری برای ایجاد موازنه در برابر تهدیدات دشمنان در مناطق پیرامونی ایران نهادینه شده است. جنبش‌ها و گروه‌های مقاومت منطقه، به‌ویژه بازیگران غیردولتی، قابلیت‌های بازدارندگی قابل‌توجهی را برای ایران فراهم می‌کنند و به ایران این امکان را می‌دهند که نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد و با دشمنان خود خارج از مرزهای کشور مقابله کند. با توجه کنش های رژیم صهیونیستی، مقابله با آن مستلزم اقداماتی است که بیش از همه ادعای رژیم صهیونیستی را خنثی کند (احمدی، ۱۴۰۳: ۲۷۶). ایران در راستای راهبرد دیپلماسی گیرانداختن، با هدف دستیابی به منافع ژئوپلیتیکی کلیدی، تلاش می‌کند نفوذ خود را در یمن تقویت کرده و به‌عنوان یک قدرت مسلط در این منطقه ظاهر شود. این سیاست به ایران اجازه می‌دهد تا در نزدیکی کریدورهای استراتژیک بین‌المللی، از جمله خلیج عدن و تنگه باب‌المندب، حوزه نفوذی ایجاد کند و از این طریق کنترل مؤثری بر مسیرهای اصلی تجارت نفت و ترافیک دریایی جهان اعمال نماید. در این راستا، ایران از ابزارهای مختلفی نظیر رسانه‌ها برای تبلیغ و پیشبرد روایت خود از درگیری‌های یمن استفاده کرده است.

در لبنان، ژئوپلیتیک شیعه جمهوری اسلامی ایران بیشتر معطوف به همگرایی با حزب‌الله است. ایران از طریق نیروی مقاومت خود، نه‌تنها قدرت سخت، بلکه قدرت نرم خود را نیز در این کشور گسترش داده است. جمهوری اسلامی با تکیه بر قدرت حزب‌الله محاسبه کرده است که می‌تواند تهدیدی جدی برای حیات سرزمینی تل‌آویو ایجاد کند و از قدرت حزب‌الله برای مقابله با رژیم صهیونیستی در بلندی‌های جولان بهره‌برداری کند. در فلسطین و سرزمین‌های اشغالی، جمهوری اسلامی ایران به حمایت از جریان حماس ادامه می‌دهد. برخلاف فتح که به همکاری با رژیم صهیونیستی متهم است، حماس یک جریان مقاوم در برابر سیاست‌های خصمانه رژیم صهیونیستی، به‌ویژه دولت راست‌گرای بنیامین نتانیاهو محسوب می‌شود؛ دولتی که با اتخاذ رویکردهای تهاجمی در قبال محور مقاومت، سیاست‌هایی چون دکترین اختاپوس را برای مقابله با ژئوپلیتیک شیعه دنبال کرده است. در پاسخ به این اقدامات، جمهوری اسلامی ایران از دیپلماسی گیرانداختن بهره می‌برد. این دیپلماسی، از طریق همگرایی هدفمند با نیروهای منطقه‌ای و تقویت گروه‌های هم‌سو، قادر است تا رفتارهای رژیم صهیونیستی را با پاسخ متقابل خنثی و بی‌اثر کند. به این

ترتیب، ایران می‌تواند از این راهبرد برای کاهش نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه و مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن استفاده کند (آقاجانی منقاری و دیگران، ۱۴۰۱: ۷۳-۷۴).

ایران و نیروهای مقاومت می‌توانند با چرخش معکوس به وضعیت قبلی، یعنی دشمنی و تنش‌های عبری- عربی، نفوذ و قدرت مانور پیش از عادی‌سازی روابط را بازیابی کرده و در نهایت رژیم صهیونیستی را در وضعیت انزوا و تحریم عربی قرار دهند. این تحولات همچنین می‌تواند سبب تقویت جبهه مقاومت در منطقه شود و رژیم صهیونیستی را در موقعیت ضعف قرار دهد. در سال‌های اخیر، مجموعه‌ای از رویدادها و تحولات داخلی و بین‌المللی باعث ایجاد تصورات جدیدی در ایران مبنی بر ضعف رژیم صهیونیستی شده است. یکی از این رویدادها، تظاهرات گسترده مردمی در رژیم صهیونیستی در اعتراض به تصویب قانونی بود که توانایی دیوان عالی این کشور را برای لغو تصمیمات دولتی تحت استاندارد «معقول بودن» محدود می‌کند. این تغییرات در ساختار قدرت داخلی رژیم صهیونیستی، به‌ویژه با استعفای نیروهای ذخیره و کاهش روحیه نظامیان به دلیل سیاست‌های بحث‌برانگیز دولت، موجب تضعیف آمادگی نیروهای دفاعی این کشور شده است. این تحولات در کنار چالش‌های داخلی رژیم صهیونیستی، توانایی این کشور برای حفظ اتحاد داخلی و مشارکت‌های استراتژیک بین‌المللی خود را تحت تأثیر قرار داده است و به‌طور مستقیم توانایی بازدارندگی آن در برابر تهدیدات منطقه‌ای را تضعیف کرده است (Brodsky, 2023). به نظر می‌رسد در دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، روابط ایالات‌متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی با ثبات و هم‌سویی بیشتری همراه باشد. تجربه دوره نخست ترامپ نشان داد که کاخ سفید حمایت‌های گسترده‌ای از سیاست‌های رژیم صهیونیستی به عمل آورد؛ از جمله به رسمیت شناختن شهر قدس به‌عنوان پایتخت این رژیم و حمایت از روند عادی‌سازی روابط میان برخی کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی. این اقدامات در مجموع به تقویت جایگاه بین‌المللی رژیم صهیونیستی و افزایش سطح بازدارندگی آن در برابر تهدیدات منطقه‌ای منجر شد. در شرایط کنونی نیز به نظر می‌رسد امکان تداوم این سیاست‌ها در صورت تداوم ریاست‌جمهوری ترامپ وجود داشته باشد. در ادامه این روند هم‌سویی، تحولات اخیر نیز نشان‌دهنده تشدید همکاری‌های امنیتی و نظامی میان ایالات‌متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی است؛ به‌ویژه در پی حمله هماهنگ و گسترده این دو متحد به مراکز حساس نظامی و زیرساختی

ایران در خرداد ۱۴۰۴ که با هدف مهار توانمندی‌های دفاعی و هسته‌ای و در ادامه براندازی نظام حاکم بر جمهوری اسلامی ایران انجام شد. این حمله که در قالب عملیاتی پیچیده و از پیش طراحی شده صورت گرفت، حاکی از آن است که در صورت تداوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، احتمال تشدید اقدامات نظامی و افزایش فشارها علیه ایران بیش از گذشته وجود دارد. چنین تحولی می‌تواند نه‌تنها منجر به افزایش تنش در منطقه شود، بلکه نشانه‌ای از بازگشت به سیاست فشار حداکثری و نقش‌آفرینی پررنگ‌تر واشنگتن در جهت تأمین منافع امنیتی رژیم صهیونیستی باشد.

ایران در راستای مقابله با نفوذ رژیم صهیونیستی و متحدان عربی آن، استراتژی تعادل‌بخشی را در پیش گرفته است و با بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی، تلاش می‌کند موقعیت خود را در معادلات منطقه‌ای تقویت کند. در این راستا، همکاری‌های تهران با بازیگران فرامنطقه‌ای همچون روسیه، به‌ویژه در زمینه‌های نظامی و ژئوپلیتیکی، به‌عنوان عاملی کلیدی در افزایش نقش و نفوذ ایران در تحولات غرب آسیا محسوب می‌شود. این همکاری نه‌تنها به ایران امکان می‌دهد تا موازنه قدرت را در برابر ائتلاف‌های منطقه‌ای به نفع خود تغییر دهد، بلکه زمینه را برای حضور فعال‌تر در منازعات استراتژیک، به‌ویژه در سوریه و سایر نقاط نفوذ خود، فراهم می‌کند (Pollak, 2022). در زمینه دیپلماسی گیرانداختن، ایران همچنین از ظرفیت‌های خود در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد بهره می‌برد تا مخالفت خود را با عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی به‌صورت رسمی اعلام کند. از سوی دیگر، می‌توان این‌گونه نگریست که کشورهای عربی نیز در تلاش‌اند از طریق سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی مختلف، فشارهایی را بر ایران وارد کنند تا از هرگونه اقدام علیه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی خودداری نماید. این دیدگاه مکمل تحلیل‌هاست و نشان دهنده پیچیدگی و چندجانبه ودن تحولات منطقه‌ای است. این فشارها معمولاً به‌صورت محکومیت اقدامات رژیم صهیونیستی در نقض حقوق فلسطینی‌ها، برقراری تحریم‌ها و درخواست برای عادی‌سازی روابط با ایران انجام می‌شود. ایران از این ابزار دیپلماتیک برای گیرانداختن کشورهای عربی در سیاست‌های ضد رژیم صهیونیستی استفاده می‌کند و آن‌ها را به‌طور غیرمستقیم وادار به اتخاذ سیاست‌های خاص می‌سازد. در عرصه بین‌المللی رد معامله قرن (پیمان ابراهیم) می‌تواند به نفع تجدیدنظرطلبان باشد و به تقویت

کمپین عمومی ضدغربی و ضد رژیم صهیونیستی کمک کند. لذا باید گفت در چارچوب یک سیاست منطقه‌ای مشخص، ایران با بهره‌گیری از گفتمان ضدصهیونیستی و ضدغربی، می‌کوشد افکار عمومی جهان عرب و منطقه را با مواضع خود همسو سازد و در عین حال مشروعیت سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا و رژیم صهیونیستی را به چالش بکشد. این راهبردکشورهای عربی را در برابر یک دوگانگی راهبردی قرار می‌دهد که ناچارند میان منافع داخلی و فشارهای بین‌المللی، به‌ویژه از سوی ایالات‌متحده و رژیم صهیونیستی، دست به انتخاب بزنند. در این میان، ایران با اتخاذ رویکردی دیپلماسی‌محور و چندلایه، تلاش می‌کند وضعیت انفعالی و پیچیده‌ای را برای کشورهای عربی ایجاد کند؛ به‌گونه‌ای که آن‌ها در یک چرخه تعهدات بلندمدت و سیاست‌های ضدعادی‌سازی گرفتار شوند. این راهبرد به‌ویژه در قبال کشورهایی که در مسیر عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی گام برداشته‌اند، مشهود است و ایران با استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود، از جمله سازمان‌های چندجانبه، می‌کوشد موانعی را در برابر تحقق کامل این پروژه ایجاد کند (Gause, 2019: 90-95).

۳ـ۳ـ راهبرد عزم راسخ برای موازنه

راهبرد عزم راسخ برای موازنه یکی از اصلی‌ترین ارکان موازنه نرم ایران در واکنش به هژمونی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی است. این راهبرد به‌طور خاص بر ایجاد موازنه قدرت در برابر کشورهای عربی که به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی پیش می‌روند، متمرکز است. ایران در این راستا بر عدم تغییر سیاست‌های خود در قبال رژیم صهیونیستی و تحکیم مواضع منطقه‌ای خود تأکید دارد. از دیدگاه ایران، ایجاد موازنه در برابر رژیم صهیونیستی نیازمند حفظ تمامیت اراضی فلسطین و حمایت از جنبش‌های مقاومت است که در برابر سیاست‌های رژیم صهیونیستی ایستادگی می‌کنند. ایران بر این باور است که تنها از طریق یک عزم راسخ می‌توان به مقابله با رژیم صهیونیستی در منطقه ادامه داد و آن را به چالش کشید. عزم راسخ برای موازنه به‌طور خاص در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران تجلی می‌یابد. از یک سو، ایران تلاش می‌کند با ایجاد وحدت داخلی در مواجهه با تهدیدات خارجی، نیروی خود را در برابر رژیم صهیونیستی تقویت کند. این امر از طریق تقویت قدرت‌های نظامی داخلی و گسترش فعالیت‌های نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد. ایران همچنین از

حمایت‌های اقتصادی و نظامی خود از گروه‌های مقاومت در کشورهای همسایه به‌ویژه حزب‌الله لبنان و حماس استفاده می‌کند تا این گروه‌ها را در برابر رژیم صهیونیستی تقویت کرده و موازنه قدرت را در منطقه حفظ کند. از سوی دیگر، ایران در دیپلماسی منطقه‌ای خود تأکید می‌کند که عزم راسخ این کشور برای مقابله با رژیم صهیونیستی تغییرناپذیر است (Shapiro, 2021: 120).

بر اساس تحلیل نگارنده و با توجه به تحولات جاری در منطقه، اگرچه پیمان ابراهیم و گسترش آن به سایر کشورهای عربی از نگاه برخی ناظران می‌تواند به کاهش تنش‌ها و افزایش ضریب امنیتی رژیم صهیونیستی منجر شود، اما شواهد میدانی و واکنش‌های اجتماعی در جهان عرب حاکی از آن است که این توافق‌ها، به‌ویژه در شرایطی که مسئله فلسطین به‌صورت عادلانه حل‌وفصل نشده، به افزایش نارضایتی عمومی و تعمیق شکاف میان حکومت‌ها و ملت‌ها انجامیده است. نارضایتی که بیشتر در میان اقشار اسلام‌گرا و گروه‌های مخالف عادی‌سازی روابط با تل‌آویو دیده می‌شود، در بسیاری از موارد منجر به تشدید بی‌ثباتی داخلی و قطب‌بندی‌های جدید منطقه‌ای شده است. بر همین اساس، طبق برخی دیدگاه‌ها به نظر می‌رسد دستیابی به راه‌حل پایدار در موضوع فلسطین تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که طرفین اصلی مناقشه از رویکردهای حداکثری فاصله گرفته و به راه‌حل‌های واقع‌بینانه، مبتنی بر منافع مشترک و اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی تن دهند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۰-۵۱). یکی از انتقادات به پیمان ابراهیم اشاره دارد به این‌که این توافق نه تنها به پایان درگیری‌ها در غرب آسیا نخواهد انجامید، بلکه عادی‌سازی روابط بدون توافق صلح میان رژیم صهیونیستی و فلسطین، چشم‌انداز راه‌حل دو دولتی را بیشتر از پیش از بین خواهد برد. نقد دیگری که به این پیمان وارد است، احتمال تشدید واکنش‌های ایران نسبت به سیاست‌های کشورهای عضو پیمان ابراهیم است (Foreign Policy, 2020).

پیمان ابراهیم، به‌عنوان نمادی از تغییرات ژئوپلیتیکی در غرب آسیا، تأثیرات گسترده‌ای بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته است. این توافق‌نامه، که به عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی مانند امارات متحده عربی و بحرین منجر شد، موجب بازتعریف نظم منطقه‌ای و ایجاد بلوک‌بندی‌های جدید قدرت در منطقه شده است. از منظر ایران، این پیمان نه‌تنها تهدیدی برای موازنه قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود، بلکه با افزایش نفوذ رژیم صهیونیستی در کشورهای همسایه، امنیت ملی ایران را به چالش می‌کشد. در این راستا، ایران با

اتخاذ راهبردهایی مانند تقویت روابط با محور مقاومت و افزایش توانمندی‌های دفاعی، سعی در مقابله با تهدیدات ناشی از این پیمان دارد (آقاجانی منقاری و دیگران، ۱۴۰۱: ۸۰-۸۵). از سوی دیگر، عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی، به‌ویژه در قالب پیمان ابراهیم، پیامدهای امنیتی متعددی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها، نزدیکی جغرافیایی و امنیتی رژیم صهیونیستی به مرزهای جنوبی ایران است که می‌تواند به افزایش تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم منجر شود. این وضعیت، ایران را بر آن داشته تا در راهبردهای دفاعی و امنیتی خود بازنگری کند و با تقویت توانمندی‌های نظامی و اطلاعاتی، به مقابله با تهدیدات احتمالی بپردازد. همچنین، ایران با بهره‌گیری از دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی، سعی در کاهش تأثیرات منفی این پیمان بر امنیت ملی خود دارد (احمدی، ۱۴۰۳: ۲۷۷).

علاوه بر این نبرد یمن که بین انصارالله و عربستان سعودی در جریان بود، در سال ۲۰۲۲ به یک نقطه عطف رسید زمانی که سازمان ملل متحد و ایالات‌متحده آتش‌بس را تأیید کردند (Riedel, 2023) این امر به پایان درگیری‌ها میان ارتش سعودی و انصارالله در یمن منجر شد. احیای روابط دیپلماتیک میان تهران و ریاض که در پکن اعلام شد، رژیم صهیونیستی را شگفت‌زده کرد. این نتیجه برای بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، غافلگیرکننده و غم‌انگیز بود، زیرا او خواستار روابط قوی‌تر با عربستان سعودی به منظور گسترش توافق‌های ابراهام و تشکیل جبهه امنیتی منطقه‌ای علیه ایران بود. دیپلمات‌های سعودی و ایرانی بیش از دو سال در حال گفتگو بودند. در پی تحولات ژئوپلیتیکی اخیر در منطقه، از جمله جنگ غزه در سال ۲۰۲۳ و تشدید فشارهای جهانی بر رژیم صهیونیستی، روند عادی‌سازی روابط میان این رژیم و برخی کشورهای عربی با چالش‌های فزاینده‌ای مواجه شده است. در این میان، عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی جهان عرب، ضمن حفظ تماس‌های دیپلماتیک غیررسمی با رژیم صهیونیستی، همچنان بر موضع اصولی خود مبنی بر اولویت حل مسئله فلسطین تأکید دارد. نزدیکی تهران و ریاض پس از توافق‌نامه اسفندماه ۱۴۰۱ با میانجی‌گری چین، به تقویت همکاری‌های امنیتی و سیاسی میان دو کشور منجر شده است، از جمله برگزاری رزمایش‌های مشترک در دریای عمان و تبادل هیئت‌های نظامی بلندپایه، که این امر توازن جدیدی در معادلات منطقه‌ای پدید آورده است. عربستان سعودی که پیش‌تر از طرح مسیر ریلی رژیم صهیونیستی- سعودی توسط نتانیاهو حمایت

محتاطانه‌ای نشان داده بود، اکنون با توجه به فشار افکار عمومی داخلی و تحولات بین‌المللی، از جمله افزایش انتقادات غربی‌ها نسبت به سیاست‌های تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی در غزه، موضع محافظه‌کارانه‌تری اتخاذ کرده است. شاهزاده فیصل بن فرحان، وزیر خارجه سعودی، در نشست مجمع جهانی اقتصاد در داووس (ژانویه ۲۰۲۳) تصریح کرد که «عادی‌سازی واقعی تنها از طریق اعطای یک دولت مستقل به فلسطینیان ممکن است». افزون بر این، تحولات اخیر نظیر نشست سه‌جانبه وزرای خارجه ایران، عربستان و عراق در بغداد در مه ۲۰۲۴، نشان از تقویت محورهای منطقه‌ای جایگزین در برابر تحرکات رژیم صهیونیستی دارد. بنابراین، برخلاف تصور اولیه نتانیاهو، تشکیل یک اتحاد استراتژیک با ریاض نه‌تنها به مانع فلسطینی برخورد کرده، بلکه به‌واسطه ائتلاف‌های نوظهور منطقه‌ای، در آستانه شکست قرار گرفته است (Al Arabiya English, 2024).

علاوه بر این نبرد یمن که بین انصارالله و عربستان سعودی در جریان بود، در سال ۲۰۲۲ و زمانی که سازمان ملل متحد و ایالات‌متحده آتش‌بس را تأیید کردند به نقطه عطفی رسید. این امر به پایان درگیری‌ها میان ارتش سعودی و انصارالله در یمن منجر شد. احیای روابط دیپلماتیک میان تهران و ریاض که در پکن اعلام شد، رژیم صهیونیستی را شگفت‌زده کرد. این نتیجه برای بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، غافلگیرکننده و غم‌انگیز بود، زیرا او خواستار روابط قوی‌تر با عربستان سعودی به منظور گسترش توافق‌های ابراهام و تشکیل جبهه امنیتی منطقه‌ای علیه ایران بود. دیپلمات‌های سعودی و ایرانی بیش از دو سال در حال گفتگو بودند. در پی تحولات ژئوپلیتیکی اخیر در منطقه، از جمله جنگ غزه در سال ۲۰۲۳ و تشدید فشارهای جهانی بر رژیم صهیونیستی، روند عادی‌سازی روابط میان این رژیم و برخی کشورهای عربی با چالش‌های فزاینده‌ای مواجه شده است. در این میان، عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی جهان عرب، ضمن حفظ تماس‌های دیپلماتیک غیررسمی با رژیم صهیونیستی، همچنان بر موضع خود مبنی بر اولویت حل مسئله فلسطین تأکید دارد. نزدیکی تهران و ریاض پس از توافق‌نامه اسفندماه ۱۴۰۱ با میانجی‌گری چین، به تقویت همکاری‌های امنیتی و سیاسی میان دو کشور منجر شده است، از جمله برگزاری رزمایش‌های مشترک در دریای عمان و تبادل هیئت‌های نظامی بلندپایه، که این امر توازن جدیدی در معادلات منطقه‌ای پدید آورده است. عربستان سعودی که پیش‌تر از طرح مسیر ریلی رژیم صهیونیستی- سعودی توسط نتانیاهو حمایت محتاطانه‌ای نشان داده بود،

اکنون با توجه به فشار افکار عمومی داخلی و تحولات بین‌المللی، از جمله افزایش انتقادات غربی‌ها نسبت به سیاست‌های تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی در غزه، موضع محافظه‌کارانه‌تری اتخاذ کرده است. شاهزاده فیصل بن فرحان، وزیر خارجه سعودی، در نشست مجمع جهانی اقتصاد در داووس (ژانویه ۲۰۲۳) تصریح کرد که «عادی‌سازی واقعی تنها از طریق اعطای یک دولت مستقل به فلسطینیان ممکن است». افزون بر این، تحولات اخیر نظیر نشست سه‌جانبه وزرای خارجه ایران، عربستان و عراق در بغداد در مه ۲۰۲۴، نشان از تقویت محورهای منطقه‌ای جایگزین در برابر تحرکات رژیم صهیونیستی دارد. در دو ماه اخیر، سفر دونالد ترامپ به منطقه باعث تحرکات دیپلماتیک تازه‌ای شد که هدف آن کاهش تنش‌ها میان ایران و رژیم صهیونیستی بود، اما جنگ محدود میان این دو کشور در این بازه زمانی و تبعات آن، نگرانی‌های امنیتی منطقه را افزایش داد. این جنگ و واکنش‌های جهانی به آن، فشار بیشتری بر روند عادی‌سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی وارد کرد و به نفع محورهای منطقه‌ای جایگزین مانند همکاری تهران و ریاض تمام شد. به این ترتیب، برخلاف تصور اولیه نتانیاهو، تشکیل یک اتحاد استراتژیک با عربستان سعودی نه تنها با مانع مسئله فلسطین مواجه شده، بلکه در سایه ائتلاف‌های نوظهور منطقه‌ای، در آستانه شکست قرار گرفته است (Al Arabiya English, 2024).

در راستای این روند عادی سازی روابط، یائر لاپید، یک سیاستمدار برجسته رژیم صهیونیستی، به شدت از نتانیاهو به دلیل توافق سعودی- ایرانی انتقاد کرد. لاپید این توافق را «فروریزی کامل و خطرناک سیاست خارجی ملت رژیم صهیونیستی» و شکستن دیوار دفاعی منطقه‌ای رژیم صهیونیستی در برابر ایران توصیف کرد. به گفته او، این یک شکست ویرانگر برای تلاش‌ها به منظور تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران بود. جالب این که ایران نیز همین دیدگاه را به اشتراک می‌گذارد. به گفته علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، این توافق موانع قابل توجهی در برابر حضور و دخالت کشورهای غیرمنطقه‌ای و رژیم صهیونیستی در منطقه ایجاد خواهد کرد (Bazoobandi, 2023). باری، هیچ‌یک از کشورهای عربی که به توافق ابراهام پیوسته‌اند، مرز مشترکی با رژیم صهیونیستی ندارند و در هیچ‌یک از هفت جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۶ حضور نداشته‌اند (به استثنای مراکش که به‌طور محدود در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ مشارکت داشت). همچنین روابط سیاسی رژیم صهیونیستی با این کشورها پیش

از توافق‌نامه نیز یکسان نبود. این روابط از خصومت آشکار، مانند سودان، تا عدم رابطه (مانند امارات و بحرین) و حتی روابط دیپلماتیک محدود در سطح دفاتر ارتباط (مثلاً مراکش، ۱۹۹۵-۲۰۰۰) متغیر بود. (نیاکویی، ۱۴۰۳: ۱۱۶).

برخی تحلیلگران غربی و برخی از پژوهشگران منطقه، در چارچوب راهبرد عزم راسخ ایران برای موازنه، مدعی‌اند که تهران با بهره‌گیری از ظرفیت گروه‌های غیردولتی هم‌پیمان خود، به‌دنبال پیشبرد استراتژی‌های توسعه‌طلبانه و افزایش نفوذ در جهان عرب است؛ چنان‌که از دیدگاه آنان، این سیاست‌ها حتی تهدیدی جدی‌تر از برنامه هسته‌ای ایران برای شورای همکاری خلیج‌فارس به شمار می‌رود (Bazoobandi, 2020: 51). با این حال، بررسی واقعیت‌های میدانی و تحولات ژئوپلیتیکی اخیر نشان می‌دهد که چنین تصویرسازی‌هایی عمدتاً بازتاب نگاه امنیتی‌گرایانه و ایران‌هراسانه‌ای است که در تحلیل‌های غربی رواج یافته و بعضاً در میان پژوهشگران منطقه نیز بازتولید می‌شود. در عمل، ایران نه تنها با بسیاری از کشورهای عربی وارد مسیر تنش‌زدایی و دیپلماسی سازنده شده، بلکه روند نزدیکی تهران با بازیگرانی همچون عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر، از کاهش شکاف‌های منطقه‌ای و تقویت همکاری‌های چندجانبه حکایت دارد. نمونه بارز این امر، ازسرگیری روابط دیپلماتیک ایران و عربستان با میانجی‌گری چین در سال ۱۴۰۱ و پیگیری گفت‌وگوهای امنیتی مشترک در سطوح بالا بوده است. بنابراین، برخلاف ادعای برخی منابع غربی، شواهد عینی نشان می‌دهد که راهبرد ایران در منطقه بیش از آن‌که توسعه‌طلبانه باشد، مبتنی بر حفظ توازن، حمایت از محور مقاومت، و پیگیری یک نظم امنیتی چندقطبی است که به جای تقابل، بر بازدارندگی فعال و دیپلماسی هم‌زمان تمرکز دارد. رژیم صهیونیستی، به دلیل نقش بازدارندگی تسلیحات هسته‌ای در استراتژی امنیتی خود، نه‌تنها با برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز ایران و سایر کشورهای اسلامی مخالف است، بلکه با پیوستن به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز به شدت مخالف است. این مخالفت بر اساس ارزیابی کارشناسان نظامی رژیم صهیونیستی است که می‌گویند تهدید اصلی از سوی کشورهایی چون ایران، استفاده از سلاح‌های دوربرد است که می‌تواند کلاهک‌های هسته‌ای، شیمیایی یا میکروبی حمل کند؛ بنابراین، یکی از متغیرهای اصلی در استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی، حفظ برتری تسلیحاتی این کشور در زمینه سلاح‌های هسته‌ای است. در این میان، قابلیت‌های هسته‌ای

رژیم صهیونیستی نه‌تنها تهدیدی برای امنیت ملی ایران، بلکه تهدیدی برای امنیت کل منطقه به شمار می‌رود، و این دیدگاه از سوی استراتژیست‌ها و صاحب‌نظران مختلف تأیید شده است.

۳ـ٤ـ راهبرد مشروعیت‌زدایی از قدرت وابسته به هژمون

برای درک بهتر فرایند مشروعیت‌زدایی ایران از رژیم رژیم صهیونیستی و نحوه شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلف نسبت به آن، ضروری است که به شرایط ذهنی و ایدئولوژیکی که این فرآیند در آن صورت می‌گیرد توجه کنیم. در این راستا، روندهای تاریخی و محرک‌های اجتماعی مانند جنبش‌های ایدئولوژیک، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر نحوه تفسیر و ارزیابی رژیم صهیونیستی تأثیر زیادی گذاشته‌اند. این فرآیندها نه تنها به شکل‌گیری افکار عمومی درباره رژیم صهیونیستی کمک کرده‌اند، بلکه نحوه برخورد با این رژیم را در چارچوب‌های مختلف سیاسی و اجتماعی می‌سازند. در این میان، واکنش‌های ایران به رژیم صهیونیستی به‌ویژه در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳، در چارچوب‌های مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی قرار دارد. ایران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مخالفان رژیم صهیونیستی در منطقه، از پروژه مشروعیت‌زدایی برای مقابله با این روایت‌ها استفاده می‌کند. در این راستا، ایران با تأکید بر بی‌عدالتی‌های رژیم رژیم صهیونیستی در قبال فلسطینی‌ها و نقض حقوق بشر، تلاش می‌کند تا رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یک رژیم غیرقانونی و غاصب معرفی کند. این روایت، ایران را به عنوان حامی حقوق بشر و آزادی‌های فلسطینی‌ها در برابر سیاست‌های نژادپرستانه و استعمارگرانه رژیم صهیونیستی قرار می‌دهد. ایران به‌ویژه از ظرفیت‌های رسانه‌ای و دیپلماتیک خود، مانند شبکه پرس تی‌وی و سازمان‌های بین‌المللی، برای تقویت این روایت استفاده می‌کند و در پی جلب توجه افکار عمومی جهانی و منطقه‌ای به بی‌عدالتی‌های رژیم صهیونیستی است. رهبران و سران رده بالای ایران همواره به‌طور استراتژیک از موضع بالا برای شکل‌دهی به روایت خود استفاده می‌کنند. ایران از واژه‌هایی مانند «رژیم اشغالگر»، «سیاست‌های سرکوبگر» و «رژیم صهیونیستی» برای شیطان‌سازی و انسان‌زدایی از رژیم صهیونیستی استفاده می‌کند و آن را به‌عنوان یک متجاوز و سرکوب‌گر معرفی می‌کند (Sharaf Eldin, 2024: 196).

راهبرد مشروعیت‌زدایی، یکی از مؤلفه‌های کلیدی موازنه نرم ایران در برابر هژمونی ناشی از عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی است. این راهبرد با نفی مشروعیت بین‌المللی رژیم

صهیونیستی و تأکید بر نقض حقوق بشر فلسطینی‌ها، به‌ویژه از طریق حمایت از گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله لبنان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای، تلاش می‌کند افکار عمومی جهانی و عربی را تحت تأثیر قرار دهد (Adib-Moghaddam, 2014: 166; Al Jazeera, 2025). ایران با اتکا بر عناصر ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و رسانه‌ای، رژیم صهیونیستی را به چالش می‌کشد و در مجامع بین‌المللی نیز علیه سیاست‌های آن موضع‌گیری می‌کند. در چارچوب راهبرد مشروعیت‌زدایی، جمهوری اسلامی ایران طی دو سال اخیر با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی، دیپلماتیک و رسانه‌ای، اقدامات عینی و هدفمندی را در سطح بین‌المللی برای به چالش کشیدن مشروعیت رژیم صهیونیستی و حمایت از حقوق ملت فلسطین پیگیری کرده است. مشارکت فعال در فرایند رسیدگی به رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۲۴ که به بررسی پیامدهای حقوقی اشغالگری رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های فلسطینی اختصاص داشت، یکی از این اقدامات است که ایران با ارائه مستندات حقوقی و استدلال‌های بین‌المللی تلاش کرد تا سیاست‌های اشغالگرانه رژیم صهیونیستی را در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل به چالش بکشد. همچنین، ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد از عضویت کامل فلسطین در این نهاد بین‌المللی حمایت کرده و خواستار بازنگری شورای امنیت در موضع‌گیری‌های پیشین خود شده است. افزون بر این، در نشست‌های منطقه‌ای از جمله اجلاس قاهره در دسامبر ۲۰۲۴، ایران با ارائه بسته‌ای پنج‌گانه شامل برگزاری همه‌پرسی، بازگشت آوارگان، توقف شهرک‌سازی، پایان اشغالگری و صیانت از حقوق بشر فلسطینیان، کوشیده است ابتکار عملی مشخص برای حل مسئله فلسطین و مقابله با هژمونیک شدن طرح عادی‌سازی ارائه دهد. این اقدامات که از سوی دستگاه سیاست خارجی ایران به‌صورت هدفمند دنبال می‌شوند، نشانگر ترجمان عینی راهبرد مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی در سطوح منطقه‌ای و جهانی هستند.

راهبردهای موازنه نرم ایران در مواجهه با هژمونیک شدن عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، به‌ویژه بر محور مشروعیت‌زدایی از این قدرت، بر عناصر ارزشی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران استوار است. ازآنجایی‌که حمایت از جنبش‌های مقاومت در سطح منطقه منطقه همواره به‌عنوان یکی از اصول سیاست خارجی ایران مطرح بوده، آرمان انقلاب اسلامی و رهبران آن بر تقویت این حمایت تأکید داشته‌اند. این راهبرد علاوه بر ملاحظات ایدئولوژیک، با

بخش بزرگی از افکار عمومی داخل ایران نیز همخوانی دارد. این حال سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات منطقه‌ای به‌ویژه در خلیج‌فارس، متکی به آموزه‌ها و تعلقات مذهبی و ژئوپلیتیکی است. این موضوع موجب شده است که رژیم صهیونیستی از خیزش شیعیان در منطقه به‌ویژه در خلیج‌فارس و غرب آسیا بیمناک باشد. رژیم صهیونیستی تعارضات میان شیعیان و اقلیت حاکم سنی در کشورهایی همچون بحرین را تهدیدی علیه امنیت و منافع منطقه‌ای خود تلقی می‌کند. این مسئله به ایران این امکان را داده است که از طریق مشروعیت‌زدایی از سیاست‌های رژیم صهیونیستی، بر جنبه‌های ایدئولوژیک و مذهبی تأکید کند و با حمایت از شیعیان و بهره‌گیری از ابزارهای نرم‌افزارانه، در مقابل ائتلاف‌های نوین منطقه‌ای و هژمونیک شدن عادی‌سازی روابط مقاومت نماید. در همین راستا عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به هم پیوسته‌اند تا فرصتی منحصر به فرد برای ایران فراهم کنند تا دکترین دفاع پیشرو خود را دنبال کند. چراکه رژیم صهیونیستی در جنگ سرد خود با ایران برتری خود را از دست داده و اکنون با دو نوع تهدید روبرو است که به طور تاریخی از آن‌ها هراس داشته است: جنگ فرسایشی، که هدف آن تضعیف موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم صهیونیستی و کاهش انسجام سیاسی داخلی آن است؛ و تهدید جبهه‌های متعدد، که با اتحاد عرصه‌های لبنان و فلسطین ارائه می‌شود (Mens, 2024: 459).

پس از آغاز جنگ گسترده در اکتبر ۲۰۲۳ میان گروه‌های مقاومت فلسطینی و رژیم صهیونیستی، جایگاه ایران در افکار عمومی منطقه و جهان به طور چشمگیری ارتقاء یافت. ایران که همواره خود را حامی اصلی مقاومت فلسطین معرفی کرده است، از طریق حمایت سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای از گروه‌های مقاومت، توانست تصویر خود را به‌عنوان قدرتی مؤثر و محور مبارزه با اشغالگری رژیم صهیونیستی تقویت کند (Al Jazeera, 2024). این جنگ باعث شد بسیاری از کشورهای منطقه و بخش‌هایی از افکار عمومی بین‌المللی که پیش‌تر نسبت به نقش ایران در مسائل منطقه تردید داشتند، به بازنگری در دیدگاه خود نسبت به ایران بپردازند و آن را به‌عنوان بازیگری کلیدی در تغییر معادلات ژئوپلیتیکی خاورمیانه بشناسند (BBC News, 2024). علاوه بر این، استفاده گسترده ایران از ظرفیت‌های رسانه‌ای و دیپلماتیک خود برای برجسته‌سازی جنایات رژیم صهیونیستی و دفاع از حقوق ملت فلسطین، توانست حمایت‌ها و همبستگی‌های جدیدی در سطح جهانی جلب کند که این امر راهبرد مشروعیت‌زدایی ایران را به صورت عملی و مؤثر دنبال

نمود. از سوی دیگر، جنگ اخیر و واکنش‌های ایران به آن موجب شد که راهبرد مشروعیت‌زدایی ایران نه تنها در حوزه رسانه و دیپلماسی، بلکه در عرصه میدانی نیز تقویت شود. ایران با حمایت از گروه‌های مقاومت فلسطینی و حزب‌الله لبنان، توانست جبهه‌های متعددی علیه رژیم صهیونیستی ایجاد کند که این مسئله به کاهش انسجام سیاسی داخلی و تضعیف موقعیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی کمک کرده است (Reuters, 2024). این تحولات، همراه با افزایش فشارهای بین‌المللی بر تل‌آویو به دلیل نقض حقوق بشر، فضای منطقه‌ای را به نفع محور مقاومت تغییر داده و فرصت‌های بیشتری برای ایران فراهم آورده است تا دکترین دفاع پیشرو خود را پیش ببرد (The Guardian, 2024). در این شرایط، مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی به‌عنوان ابزاری مؤثر در سیاست خارجی ایران بیش از پیش برجسته شده و موجب شده تا تهران نقش خود را به‌عنوان بازیگر اصلی مبارزه با اشغالگری و استعمارگرایی در منطقه تثبیت کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با اتکا بر چارچوب نظری موازنه نرم، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مقابله با روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی را به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از مقابله غیرمستقیم و نرم‌افزاری تحلیل کرده است. نتایج نشان می‌دهد که ایران صرفاً بر توان نظامی بسیار قدرتمند و سخت‌افزاری تکیه ندارد، بلکه با بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های دیپلماتیک، رسانه‌ای، فرهنگی و حقوقی، در پی تضعیف مشروعیت رژیم صهیونیستی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. این راهبرد مشروعیت‌زدایی که از طریق حمایت از گروه‌های مقاومت، دیپلماسی حقوق بشری، بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی و رسانه‌های نوین دنبال می‌شود، هزینه‌های سیاسی و اجتماعی را برای کشورهای عربی حامی عادی‌سازی افزایش داده و مانع تثبیت سریع نظم امنیتی مورد نظر ائتلاف آمریکا- رژیم صهیونیستی در منطقه می‌شود. درواقع، این رویکرد نمایانگر بازتعریف نوین قدرت نرم ایران است که با تمرکز بر ابعاد هویتی، ایدئولوژیک و حقوقی، مشروعیت رژیم صهیونیستی را به عنوان قدرت منطقه‌ای به چالش کشیده است. در بستر تحولات اخیر منطقه‌ای، از جمله جنگ غزه در سال ۲۰۲۳ و تنش‌های دیپلماتیک ناشی از سفرهای اخیر رهبران غربی و عربی به منطقه، این راهبرد ایران به گونه‌ای کارآمدتر نمود یافته است.

افزایش حمایت‌های منطقه‌ای و جهانی از فلسطینیان، به‌ویژه در سایه ارتقاء جایگاه ایران در افکار عمومی منطقه و جهان، زمینه تقویت گفتمان مقاومت و مشروعیت‌زدایی از رژیم صهیونیستی را فراهم کرده است. این تحولات همچنین موجب بازتعریف ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی شده و راه را برای تقویت همکاری‌های چندجانبه در برابر هژمونی رژیم صهیونیستی هموار کرده است. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود ایران با تمرکز بر توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و تقویت دیپلماسی چندجانبه، به‌ویژه در چارچوب سازمان‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ظرفیت‌های خود را برای مقابله با پروژه عادی‌سازی افزایش دهد. بهره‌گیری از رسانه‌های نوین و فضای مجازی نیز باید به‌طور هدفمندتری صورت پذیرد تا روایت‌های رسمی عادی‌سازی را نقد کرده و ابعاد حقوق بشری اشغالگری را برجسته سازد. افزون بر این، تقویت ظرفیت‌های حقوقی برای پیگیری مستمر پرونده‌های بین‌المللی مربوط به نقض حقوق فلسطینیان و گسترش برنامه‌های آموزشی و فرهنگ‌سازی در حوزه موازنه نرم، می‌تواند مشروعیت ایران را به‌عنوان مدافع حقیقی حقوق فلسطینیان تثبیت کرده و زمینه‌های بازتولید گفتمان مقاومت را تقویت کند. این رویکرد ترکیبی در نهایت ضامن تداوم و موفقیت راهبرد استراتژیک ایران برای مقابله با هژمونیک شدن پروژه عادی‌سازی و نهادینه‌سازی نظم جدید منطقه‌ای خواهد بود.

فهرست منابع

احمدی، حمید. (۱۴۰۰). سیاست و حکومت در خاورمیانه (غرب آسیا) و شمال افریقا. تهران: نشر نی.

احمدی، حمید. (۱۴۰۲). کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در خاورمیانه (غرب آسیا) و شمال آفریقا. تهران: نشر نی.

احمدی، حمید. (۱۴۰۳). گرایش های سیاسی در خاور میانه و امنیت ملی ایران. تهران: نشر نی.

آرایش، حسن و دیگران. (۱۴۰۳). سناریوهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی در مجموعه امنیتی خاورمیانه: تحلیلی از منظر مدل پیتر شوارتز. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۴(۵۰)،۶۹-۸۷.

ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و آرایش، حسن. (۱۴۰۱). اعراب و انتخاب در شرایط موازنه تهدید؛ تهدیدانگاری ایران و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی. روابط خارجی، ۱۴(۴)، ۱-۳۶.

اصفهانی، محسن؛ رنجبر، محمدرضا و کاظمی، احمد. (۱۴۰۱). بررسی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات بیداری اسلامی، ۱(۲۵)، ۸۵-۱۰۸.

آقاجانی منقاری، پوریا و دیگران. (۱۴۰۱). پیمان ابراهیم، کنشِ فعال ایران در غرب آسیا و مداخله فرامنطقه‌ای ایالات متحده، علوم سیاسی، ۲۵(۹۹)، ۶۵-۹۰.

پیری، حیدر و دیگران. (۱۴۰۲). عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن بر امنیّت ملّی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۷(۱)، ۱۸۱-۲۰۰.

حاج یوسفی، امیرمحمد و اسلامی، محسن. (۱۳۸۸). عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل: ارائه مدل تحلیلی. فصلنامه سیاست، ۳۹(۳)،-.

حسینی، سید حامد و نیاکویی، سید امیر. (۱۴۰۳). دیپلماسی اسراییل و ابتکار پیمان ابراهیم: عوامل شکل‌گیری و پیامدها. سیاست جهانی، ۱۳(۳)،۱۰۵-۱۲۹.

زیبایی، مختار و دیگران. (۱۴۰۰). فرآیند عادی سازی مناسبات اعراب و اسراییل؛ پیامدهای آن برای محیط امنیتی ایران. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۰(۳)،۳۱-۶۲.

ظریف، محمدجواد و کریمی، ساسان. (۱۴۰۲). ایران و چالش شناختی در تنوع معنایی اتحاد راهبردی در روابط بین‌الملل. مطالعات کشورها، ۱(۳)، ۴۵۵-۴۸۷.

قهرمان پور، رحمان. (۱۳۹۴). هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه. تهران: روزنه.

لطفی، میلاد و نورمحمدی، مرتضی. (۱۴۰۲). حضور رژیم صهیونیستی در خلیج‌فارس و تأثیر آن بر معادلات سیاسی-امنیتی منطقه. فصلنامه پژوهش‌های بین‌المللی، ۱۲(۳)، ۲۱۹-۲۴۸.

لطفی، میلاد و سلطانی نژاد، محمد. (۱۴۰۳). تحلیل عاطفی بحران در روابط عربستان سعودی و قطر (۲۰۱۷- ۲۰۲۱م): نقش منزلت و احترام. مطالعات کشورها، ۲(۳)، ۳۷۹-۴۰۶.

ماضی، محمد. (۱۳۸۱). سیاست و دیانت در رژیم صهیونیستی. ترجمه غلامرضا تنهایی، تهران: سنا.

ملکی، محمدرضا و فرزاد، محمدزاده ابراهیمی. (۱۳۹۹). چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و جهان عرب. مطالعات بین المللی، ۱۷(۳)، ۴۵-۶۴.

نیاکویی، سید امیر و حاجی، ویدا. (۱۳۹۹). گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسراییل: تبیینی از منظر واقع‌گرایی. سیاست جهانی، ۹(۳)، ۲۳۱-۲۵۶.

Adib-Moghaddam, A. (2014). A critical introduction to Khomeini. Cambridge, United Kingdom: Cambridge University Press.

Bakare, N. (Ed.). (2024). Arab-Israel Normalisation of Ties: Global Perspectives (p. 183). Palgrave Macmillan.

Bazoobandi, S. (2023). Iranian-Saudi deal highlights Khamenei's control over Tehran's Foreign Policy. Arab Gulf States Institute in Washington. https://agsiw.org/iranian-saudi-deal-highlights-khameneiscontrol-over-tehrans-foreign-policy/. Accessed 5 July 2023.

Bazoobandi, S. (2020), The New Regional Order in the Middle East: Changes and Challenges, Springer International Publishing;Palgrave Macmillan.

Brodsky, J.M. (2023). Israel's ties with pre-revolutionary Iran provided a road map for the Abraham Accords. Middle East Institute. https://www.mei.edu/ publications/israels-ties-pre-revolutionary-iran-provided-road-map-abrahamaccords

Brodsky, J.M. (2023). Iran gleefully eyes the protests in Israel, looking for weaknesses to exploit. In Middle East Institute. At: https://www.mei.edu/publications /iran-gleefully-eyes-protests-israel-looking-weaknesses-exploit .

Brooks.G.Stephen and Wiliam.C.Welforth. (2005). Hard time for soft balancing. international security.vol30.no1.

Dassa Kaye, Dalia, Alireza Nader and Parisa Roshan. (2010). Israel and Iran - a Dangerous Rivalry, Santa Monica: Rand.

Foreign Policy. (2020). .It's Not a Peace Deal. It's a Powder Keg. https://foreignpolicy.com/2020/08/21/its-not-a-peace-deal-its-a-powder-keg ./

Gause, F.G. (2019). The Middle East and Iran's Geopolitical Strategy. International Affairs Review, 21, p. 89-92.

Kahl, C.H., Dalton, M.G., Irvine, M. (2012). Risk and Rivalry Iran, Israel and the Bomb. Center for New American Security. At: https://www.files.ethz.ch/isn/144190/CNAS_RiskandRivalry_Kahl_0.pdf .

Layne, C. (2011). The unbearable lightness of soft power. In I. Parmar & M. Cox (Eds.), Soft power and U.S. foreign policy: Theoretical, historical, and contemporary perspectives (pp. xx–xx). London and New York: Routledge.

Mens, J. (2024). Iran's "Forward Defense," Israel's Security Dilemma, and American Strategy. Orbis, 68(3), 438-461. https://doi.org/10.1016/j.orbis.2024.05.010

Norlen, T., Sinai, T. (2020). The Abraham Accords – Paradigm Shift or Realpolitik? The Marshall Center. Number 064T: https://www.marshallcenter.org/en/publications/security-insights/abraham-accordsparadigm-shift-or-realpolitik .

Nye, J. (2004) Soft Power: The Means to Success in World Politics, New York: Public Affairs.

Nye, J. (2011). The future of power. New York: Public Affairs.

Pape, R.A. (2005). Soft Balancing against the United States. International Security, 30(1).

Parmar, I., Cox, M. (Eds.). (2011). Soft power and U.S. foreign policy: Theoretical, historical, and contemporary perspectives. London and New York: Routledge

Pollak, N. (2022, December 28). Deepening Russia-Iran relationship should worry Israel. The Washington Institute. https://www.washingtoninstitute. org/policy-analysis/deepening-russia-iran-relationship-should-worry-israel. Accessed 5 July 2023

Riedel, B. (2023). The Houthis after the Yemeni ceasefire. Brookings. https://www.brookings.edu/articles/the-houthis-after-theyemeni-cease-fire. Accessed 5 July 2023

Saudi Arabia Denies Visas to Israeli Delegates Invited to UN Tourism Conference: Reports. (2023). Anadolu Agency. https://www.aa.com.tr/en/middle-east/saudi-arabia-denies-visas-to-israeli-delegates-invited-to-un-tourism-conference-reports/2844199

Shapiro, J. (2021). Iran's Response to Arab-Israeli Normalization. Journal of Middle Eastern Politics, 34(2), p. 118-120

Sharaf Eldin, A.A.T. (2024). Manipulative strategies, emotion and framing in Iran and Israel over nuclear program crisis: A critical ideological analysis. Wadi El Nile Journal of Human, Social, and Educational Studies, 44(44), 133-204

Washington Post. (2024). Iran showcases its reach with militia attacks across Middle East. https://www.washingtonpost.com/world/2024/01/01/iranmilitias-gaza-israel/.

Gerges, F.A. (2021). Making the Arab World: Nasser, Qutb, and the Clash That Shaped the Middle East. Princeton University Press

https://www.bbc.com/persian/articles/cprxydnn3v7o?utm_source=chatgpt.com

Al Jazeera. (2025). Iran’s Media Campaign Against Israel Following the October 7 Conflict. Al Jazeera, [online] Available at: https://www.aljazeera.com

Al Jazeera. (2024). Iran’s rising influence amid Middle East conflicts. https://www.aljazeera.com/news/2024/iran-influence-middle-east-conflict

BBC News. (2024). How the October 2023 conflict reshaped regional alliances. https://www.bbc.com/news/world-middle-east-2024

Reuters. (2024). Iran’s support for resistance groups complicates Israel’s security. https://www.reuters.com/world/middle-east/iran-resistance-support-2024

The Guardian. (2024). Israel’s international standing weakens amid human rights concerns. https://www.theguardian.com/world/2024/middle-east-israel-human-rights

Al Arabiya English. (2024). Top Saudi diplomat: No normalization with Israel without path to Palestinian state. Al Arabiya English. https://english.alarabiya.net/News/saudi-arabia/2024/01/21/Top-Saudi-diplomat-No-normalization-with-Israel-without-path-to-Palestinian-state?utm_source=chatgpt.com